

خداوند الموت

پل آمیر

ترجمه و اقتباس: ذبیح الله منصورى

www.ketab.ir



مؤسسه انتشارات نگاه

تأسیس: ۱۳۵۲

سرشناسه	آمیر، پل، ۱۸۹۵-۱۹۸۶م. Amir, Pul, 1895?-1986
عنوان و نام پدیدآور	خداوند الموت / پل آمیر؛ ترجمه و اقتباس ذبیح‌الله منصوری.
مشخصات نشر	تهران: انتشارات نگاه، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۷۹۲ص.
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۲۶۷-۲۵۶-۰
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	عنوان اصلی: The Lord of Alamut (Hassan Sabbah), 2006.
یادداشت	کتاب حاضر در سال‌های مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.
موضوع	حسن صباح، - ۵۱۸ق.
موضوع	ایران -- تاریخ -- اسماعیلیان، ۴۸۳ - ۶۵۴ق. Iran -- History -- Ismailites, 1090 - 1256
شناسه افزوده	منصوری، ذبیح‌الله، ۱۲۸۸ - ۱۳۶۵، مترجم
رده بندی کنگره	DSR۸۶۳
رده بندی دیویی	۹۵۵/۰۵۴۱۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۸۸۵۵۳۵۹

خداوند الموت

پل آمير

ذبيح الله منصورى

نمونه خوان: محمد على پور على آباد

حروف چينى: اكرم تفرشى

چاپ اول: خرداد ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

ليتوگرافى: اطلس چاپ

چاپ: شاهين

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۷-۲۵۶-۰

با اشراف على عسكرى - وكيل خانوادۀ منصورى
بر چاپ آثار ذبيح الله منصورى



مؤسسۀ انتشارات نگاه

حق چاپ محفوظ است.

دفتر مركزى: خيابان انقلاب، خيابان شهداى ژاندارمرى

بين خيابان فخر رازى و خيابان دانشگاه، پلاك ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲ - ۶۶۹۷۵۷۱۱، تلفكس: ۶۶۹۷۵۷۰۷

فروشگاه: خيابان كريمخان، بين ايرانشهر و ماهشهر، پلاك ۱۴۰

تماس: ۸۸۴۹۰۱۳۸-۸۸۴۹۰۱۹۵

negahpub1@gmail.com

● www.negahpub.com ● negahpub ● newsnegahpub

فهرست

۷	سخن ناشر
۹	مقدمه مترجم
۱۱	توضیح
۱۳	داروفروشان الموت
۲۱	پیکي از خراسان
۳۷	پیک بدخبر
۴۳	موسی نیشابوری در قلعه طبس
۵۳	آنچه موسی در انتظارش بود
۶۱	کیش باطنی الموت چگونه به وجود آمد؟
۷۳	باطنی ها هم در انتظار مهدی موعود بودند
۸۱	خواجه نظام الملک
۱۱۷	محاصره قلعه طبس
۱۴۱	مقدمه روزرستگاری به عقیده باطنی ها
۱۴۹	روز قیامت یا (قیامة القیامة)
۱۵۹	برای نجات قلعه طبس
۱۶۹	خروج از قلعه طبس برای مأموریت
۱۹۷	حمله سپاه سلجوقی به الموت
۲۲۵	باطنی ها در قومس
۲۴۱	بهشت مصنوعی یک قرن و نیم بعد از سال ۶۵۴ هجری

۲۵۳ باطنی‌ها در ارجان و خوزستان
۲۷۷ خواجه نظام‌الملک به ملک‌شاه سلجوقی چه گفت؟
۲۸۷ چند جمله راجع به «ترکان خاتون» و «برکیارق»
۲۹۳ «موسی نیشابوری» و «یوسف جوینی»
۳۱۳ خواجه نظام‌الملک چگونه کشته شد
۳۲۳ مرگ ملک‌شاه و مسئلهٔ جانشینی او
۳۶۱ اندیشهٔ بر تخت نشاندن برادر ملک‌شاه
۳۹۳ «تتش» در آذربایجان
۴۰۳ برکیارق اسیر شد
۴۵۳ برکیارق در قلعهٔ ارجان
۴۷۳ ترکان خاتون و بركة القیس
۵۱۳ محاجهٔ ترکان خاتون و تتش
۵۲۷ توطئه قتل ابو حمزهٔ کفشگر
۵۵۱ محاکمهٔ ترکان خاتون
۵۶۷ کشتار در اصفهان
۵۹۹ درخواست ترکان خاتون از حسن صباح
۶۱۱ جواد ماسالی در حضور تتش
۶۳۱ تتش دستگیر شد
۶۳۹ مقدمهٔ سلطنت برکیارق
۶۶۱ برکیارق در مقام پادشاه وارد اصفهان شد
۶۷۵ بیماری حسن صباح
۶۸۷ زمینهٔ سوء قصد به حسن صباح
۶۹۵ اظهارات حسن صباح قبل از سوء قصد
۷۰۹ جواد ماسالی تصمیم به سوء قصد گرفت
۷۲۵ مقدمهٔ قتل ترکان خاتون
۷۸۳ مرگ حسن صباح

سخن ناشر

در باب ضرورت بازخوانی ذبیح‌الله منصوری

ذبیح‌الله منصوری از آن دسته مترجم مؤلفانی است که طرفداران و منتقدان بسیاری دارد. او فعالیت مطبوعاتی را در نوزده سالگی (۱۲۹۳) آغاز کرد و تا سال ۱۳۶۵ که در ۹۰ سالگی درگذشت آثاری پرشمار «خلق کرد» که اکثر آن‌ها در زمره آثار پرفروش بوده و هست. همه می‌دانیم چنان می‌نوشت که کنار گذاشتن کتاب برای خواننده دشوار بود. نوی ادبی و تخیل او از گاه کوه می‌ساخت و همین نکته حتی در زمان حیاتش منتقدان بسیاری یافت. می‌دانیم که بسیاری از این نقدها درست است و بسیاری شاید از روی کینه و سخت‌گیری؛ اما چه چیزی در کار است که خوانش دوباره آثار او را برای ما ضروری می‌کند؟

در پاسخ به این پرسش دو نکته را باید در نظر گرفت. اول نکته‌ای است که زنده‌یاد کریم امامی در کتاب از پست و بلند ترجمه بدان اشاره می‌کند: «راستی راستی آدم باید کتابفروش باشد تا قدر و قیمت ذبیح‌الله منصوری را بشناسد. من کتابفروش هر وقت دست می‌کنم و از زیر میز یک سینوئه تمیز و خوشگل درمی‌آورم و با هزار منت به مشتری می‌دهم برایش طلب آمرزش می‌کنم. در این ایام کساد و کمبود کاغذ و کم شدن تخفیف‌های فروش، فقط منصوری است که ما را نجات می‌دهد.... آیا زمان آن فرانسیده است که این چهره عبوس و در عین حال برجسته مطبوعات معاصر را جلدی بگیریم و در چند و چون احوالش تأملی بکنیم؟ «مترجم شهیر» و «نویسنده پولساز» هر دو القابی است واقعاً براننده قلم کارساز این مرد سخت‌کوش و ظاهراً بی‌ادعا که هر چند خودش از میان ما رفته است، چنین مقدر به نظر می‌رسد که چندین میلیون واژه‌ای که از ذهن پرکارش بیرون جوشیده، سال‌های سال خوانندگان فارسی‌زبان را مشغول کند».

خود من هم خاطره‌ای از منصوری و کرین در ذهنم نقش بسته است: روزی کاظم کردوانی خیر داد که کرین در ایران است و دعوتم کرد به محل اقامتش. به یاد دارم که زنده‌یاد داریوش شایگان و تنی

چند از بزرگان آنجا بودند. در میان بحث به کتاب ملاصدرا اشاره شد و او از تألیف چنین کتابی بی اطلاع بود، اما بعدها در مقدمهٔ منصوری بر کتاب مذکور دیدم که خود او متذکر شده که این کتاب حاصل پژوهش شش خاورشناس است. اما حالا که از آن فضای سفید و سیاه فاصله گرفته‌ایم دیگر رعایت انصاف آسان تر شده؛ قول کریم امامی را منصفانه می‌دانم که اگر همهٔ این کتاب‌ها از دل نوشته‌هایی مختصر پدید آمده باشد «بنده عقیده دارم باید بر مزارش بنای یادبود برپا کنیم».

اما به نکتهٔ دومی هم اشاره کردم که در این زمانه برای من و شاید بسیاری دیگر از همکاران و خوانندگان به امری جدی بدل شده و آن «فارسی‌نویسی سلیس» است. همهٔ ما درگیر انتشار کتاب‌هایی هستیم که واقعاً گاهی خودمان از انتشار آنها دلزده می‌شویم. نه چیزی به ما می‌افزاید نه چیزی از ما می‌کاهد؛ مگر عمرِ گران و پول بی‌زبان. اما چرا نباید به سراغ کتاب‌هایی رفت که هم ارزشمندند و هم پرمخاطب؟ در سال ۱۳۹۹ بود که وقتی به خواندن یکی از آثار منصوری مشغول شدم، از زبان سلیس و استوار آن لذت بردم و به خود گفتم کاش نویسندگان و مترجمان این نسل نیز فارسی را این‌طور می‌نوشتند و کاش دوباره آثار او را منقح کنیم و در اختیار این نسل بگذاریم. به نظرم اگر کمترین منفعت و ضرورت خواندن آثار منصوری تمرین فارسی‌نویسی باشد، ما را بس. ادبیت و استقبال همیشگی خوانندگان آثار او و حتی جاتانه بودن نقد منتقدانش نشان داده که کمیت منصوری حتی اگر در ترجمهٔ نعل به نعل بنویسد، به این سادگی از میدان نویسندگی و خلاقیت به در نمی‌رود.

در پایان این سخن از همهٔ همکارانم در انتشارات نگاه، بهاسگزارم، به‌ویژه آقای جواد رسولی و گروه ویرایشی ایشان که با دقت کتاب‌ها را بازخوانی و حتی بازخوانی مجدد کردند. مضافاً همهٔ فرایندهای آماده‌سازی آثار ذبیح‌الله منصوری زیر نظر سیامک و سهیلا (طاهره) منصوری و وکیل محترم خانوادهٔ ایشان به انجام رسیده است، امیدوارم این کوشش‌ها به طبع خواننده نیز خوش بیاید.

علیرضا رئیس‌دانی

تایستان ۱۴۰۱